



در دومین سالگرد شهادت مرزبان شهیدی، پلاک افتخار بر سردر خانه‌اش نصب شد

## این خانه، شهید دارد

کنند که جگرگوشه‌اش با عشق انتخاب کرده بود.

### ● پلی برای پیوند نسل جدید با شهید

سرگرد مجتبی بیهقی، معاون فرهنگی و اجتماعی فرماندهی مرزبانی خراسان رضوی، هم خودش را به مراسم رسانده است. او با اشاره به اجرای طرح «پلاک افتخار شهید» می‌گوید: خراسان رضوی ۲۹۳ شهید مرزبانی تقدیم امنیت کشور کرده و نصب پلاک افتخار بر سردر منازل این شهدا، اقدامی برای زنده نگهداشتن یاد و نام آنان در سطح شهر است.

بیهقی با بیان اینکه این پلاک‌ها نقش مهمی در ترویج فرهنگ ایثار و شهادت دارند، می‌افزاید: نوجوانان و جوانانی که هر روز از مقابل این خانه‌ها عبور می‌کنند، یادیدن نام و تصویر شهید، کنجکاو می‌شوند درباره زندگی و رشادت‌های او بیشتر بدانند. به همین دلیل، «پلاک افتخار شهید» پلی برای آشنایی نسل جدید با قهرمانان امنیت و استمرار فرهنگ ایثار در جامعه است.

### ● آرزویی که در مرز تعبیر شد

امیرحسین شیخ‌هادی، دانشجوی رشته ریاضی دانشگاه فردوسی مشهد، مرزبانی بود که با وجود فراهم بودن شرایط انتقال به منطقه ای امن، آگاهانه خدمت در دورافتاده‌ترین نقطه مرزی کشور را انتخاب کرد. او پنجم تیرماه ۱۴۰۳ در منطقه جکیگور هدف حمله اشرار قرار گرفت و در بیست و یک سالگی به شهادت رسید.

تازه است؛ «آخرین مرخصی‌اش بود. همان روزی که خبر شهادت آقای رئیسی را از تلویزیون اعلام کردند. امیرحسین خبر را که شنید، خیلی ناراحت بود. بلند شد و گفت: خوش به حال آقای رئیسی که شهید شد؛ کی نوبت ما می‌شود.»  
مادر لحظه‌ای مکث می‌کند. انگار دوباره همان روز را زندگی می‌کند. بعد آرام ادامه می‌دهد: قسمت این بود که روز تشییع امیرحسین با چهلم آقای رئیسی یکی شود.  
او از دل بستگی پسرش به امام حسین (ع) هم بر ایمان می‌گوید: از شب‌هایی که در برپایی خیمه‌های عزای سیدالشهدا (ع) خدمت می‌کرد و روز جمع کردن خیمه‌ها، بی‌اختیار اشک می‌ریخت و می‌گفت: «خدایا، سال دیگر هم زنده هستم که دوباره نوکر امام حسین (ع) باشم؟»  
مادر، حرف‌هایش را بادعایی برای جوان‌ها به پایان می‌رساند: دعایی که آرزوی کند همه عاقبت به خیر شوند و راهی را انتخاب

محمدرضا فیضی این یادبود کنار در خانه خود نمایی می‌کند؛ تصویری از امیرحسین با لبخندی آرام، در حالی که کت و پیراهن سفید بر تن دارد و چهره‌ای جوان و امیدوار. پایین تصویر با حروفی درشت نوشته شده است: «یادبود دومین سالگرد شهادت مظلومانه شهید مرزبانی امیرحسین شیخ‌هادی»؛ جمله‌ای که نگاه هر رهگذری را برای لحظه‌ای روی این قاب متوقف می‌کند و یاد جوانی را زنده نگه می‌دارد که امنیت مرزهای کشور را با جان خود خرید.

امروز جمعی از اهالی و شورای اجتماعی محله گاز، مدیران بنیاد شهید، معاون اجتماعی فرماندهی مرزبانی استان خراسان رضوی، میهمان خانواده شهید امیرحسین شیخ‌هادی هستند؛ خانه‌ای که حالا با نصب پلاک افتخار شهید بر سردرش، بیش از گذشته، هویت خود را به شهروندان معرفی می‌کند.

### ● کی نوبت من می‌شود؟

همان ابتدای مراسم، که پلاک بر سردر خانه نصب می‌شود، صدای صلوات‌ها بالا می‌رود و جمع، آرام آرام وارد خانه‌ای می‌شوند که هنوز عطر صاحبش را دارد. گروه سرود می‌خواند. از خانواده شهید قدردانی می‌شود. دعا و روضه، رشته دل‌ها را به هم گره می‌زند. بعد از مادر شهید خواسته می‌شود چند کلمه‌ای حرف بزنند. همان لحظه، همه‌ها می‌خواهند. مهری حمای دره از آخرین تصویری می‌گوید که از پسرش، امیرحسین در ذهنش مانده است: تصویری که با گذشت دو سال، هنوز



نوجوان محله تلگرد، شناگر قهرمان و دانش‌آموز ممتاز است

## تلاش برای مدال و روپوش پزشکی



فرزانه شهمت اکودکی را با جست و خیزهایی در آب به یاد دارد که کم‌کم هدفمند شد و اکنون، برای سیده‌ترین سیدرضایی، نه فقط به ورزش قهرمانی و رقابتی سالم تبدیل شده است، بلکه تفریحی لذت‌بخش نیز به شمار می‌آید. امید محله تلگرد، هر چند در سیزده سالگی، صاحب چند عنوان قهرمانی در مسابقات استانی و ملی شناست، به گفته خودش، علاقه‌اش به دنیای علم پیش از دنیای پر نشاط شناست.

● نخستین بار شنا را کی تجربه کردی؟  
آن طور که مادرم تعریف می‌کند، در چهار سالگی.

● پس احتمالاً خاطره چندانی نداری.  
خیلی کوچک بودم. یاد نمی‌آید استخری که برای شروع یادگیری رفتیم، کجا بود. فقط از وقتی یاد می‌آید مشغول یادگیری و تمرین شنا بوده‌ام.

● خانواده، با این رشته ورزشی، آشنا بودند؟  
مادرم نجات غریق است و آن موقع داشت دوره می‌دید برای گرفتن مدرک ناچگری و مربیگری.

● در این سال‌ها نگاهت به این رشته، تفریحی بود یا حرفه‌ای؟  
کاملاً حرفه‌ای. به جز سالی که کرونا زیاد شد و مجبور شدم تمرین را کنار بگذارم، بقیه وقت‌ها، سه روز در هفته به کلاس رفتم.

کنم و در دانشگاه، پزشکی بخوانم.

● شده است تا به حال، از ادامه تمرین‌هایت منصرف شوی؛ مثلاً به خاطر دوری مسیور، شکست یا دلایل دیگر؟

به خاطر دوری مسیر خانه تا محل تمرین که نه. اما پیش آمده از عملکردم ناامید بشوم، در هر صورت اما نگذاشته‌ام این حس زیاد بشود.

● منظورت از ناامیدی از عملکرد چیست؟  
مثلاً اینکه باید ماهی یک ثانیه از رکورد کم کنم. وقتی نتوانم، ناراحت و ناامید می‌شوم.

● کسی بوده که با دیدن علاقه و موفقیت‌های تو، به ورزش یا شنا، علاقه‌مند شده باشد؟  
دوستان و هم‌کلاسی‌هایم خبر دارند از شرایط ورزشی‌ام و او‌اکنش آن‌ها در حد تشویق بوده است؛ یا اینکه بعد از قهرمانی‌هایم، می‌گویند باید شیرینی بدهی.

● سخت‌ترین رقابتی که تا الان داشته‌ای، چه بوده است؟  
مسابقات انتخابی کشور در سال ۱۴۰۱ بود. بنا بود از هر استان، فقط پنج نفر انتخاب شوند. خیلی استرس داشتم. خدا را شکر من جزو پنج نفر برگزیده خراسان رضوی بودم و اعزام شدم برای مسابقات کشوری در شیراز.

● چندتا از افتخارات ورزشی‌ات را نام ببر.  
عنوان شناگر برتر استان در مسابقات دانش‌آموزی سال ۱۴۰۴، قهرمان مسابقات لیگ شنا استان در سال ۱۴۰۴ و رتبه سوم کشور در مسابقات سال ۱۴۰۱ را به دست آوردم. تجربه ژیمناستیک و اسکیت هم داشته‌ام. اولی را قبل از اینکه به مرحله مسابقات برسم، رها کردم اما اسکیت را تا قهرمانی ادامه دادم و سال ۱۴۰۰، رتبه سوم استان را کسب کردم.

● هنوز هم برنامه‌ات همین است؟  
از ده سالگی که وارد تیم هیئت شنا استان شدم، تمرین‌هایم هر روزه شده است.

● این تمرین‌های فشرده با درس و مدرسه، جور درمی‌آید؟  
با برنامه ریزی، بله. درس داشته باشم، صبح‌ها زودتر بیدار می‌شوم یا شب‌ها دیرتر می‌خوابم و مطالعه می‌کنم. اگر هم درسم خیلی زیاد باشد، آن روز برای تمرین نمی‌روم؛ چون درس برایم مهم‌تر است.

● وضعیت درسی‌ات چطور است؟  
معدل ۲۰ است.

● آفرین! برای آینده درسی‌ات چه برنامه‌ای داری؟  
می‌خواهم سال آینده، رشته تجربی را انتخاب

